



## تقابل وهابیت با شافعیه در قسم به غیر نام خداوند

مالک عالی پور\*؛ حبیب عباسی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۶

### چکیده

قسم به غیر نام خداوند، از امور رایج در میان مسلمانان می‌باشد که علاوه بر دار بودن ریشه‌ای قرآنی، روایات بسیاری مشروعیت آن را تایید می‌کند. این عمل با مخالفت شدید وهابیان مواجه شده است به گونه‌ای که برخی آن را بدعت و حرام دانسته‌اند. این ادعای وهابیان با مخالفت شدید برخی مذاهب مواجه شد. نگارنده در صدد است تا با روشی توصیفی تحلیلی و با استفاده از روش اسنادی ضمن بیان ادله، از قرآن و سنت، با تکیه بر منابع اهل سنت، به ویژه مذهب شافعی، مشروعیت قسم به غیر نام خداوند را اثبات کرده و مخالفت نظر مذهب شافعی، با وهابیت را بیان نماید. با اثبات این یافته‌ها، پژوهش به این نتیجه می‌رسد که اندیشه وهابیت در این مساله با دیگر مذاهب اسلامی، به ویژه مذهب شافعی در تضاد می‌باشد. و بر اندیشمندان شافعی لازم است تا پیروان خود را نسبت به عقائد ابن تیمیه (بنیان‌گذار عقائد وهابیت) آگاه کنند تا در دام تکفیر پنداری سایر مذاهب بر نیایند.

کلیدواژگان: قسم به غیر نام خداوند، وهابیت، ابن تیمیه، قرآن و روایت، علمای

شافعی، منابع اهل سنت.

\* دانش آموخته درس خارج و سطح ۳ بنیاد فرهنگی امامت.

\*\* پژوهشگر و استاد حوزه علمیه قم.

## مقدمه

قسم خوردن دارای ریشه ی قرآنی بوده و خداوند متعال به کرات و به مناسبت‌های مختلف، مطلبی را با قسم بیان کرده است. قسم به مقدسات از جمله کعبه، قرآن، انبیاء، صالحان و جان عزیزان، پدر و مادر و ... از اموری است که همواره در میان مردم و مسلمانان در محاورات روزانه امری عادی و رایج بوده و هست. با ظهور ابن تیمیه و عقاید وهابیت، قسم به غیر نام خداوند، بر خلاف قرآن و روایات، به یک‌باره حرام اعلان شد و عاملین به آن را، مشرک به خدا پنداشتند. این نظریه، که بر خلاف قرآن، سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان بود از بدو ظهور همواره مورد انتقاد مسلمانان، علما و بزرگان اهل سنت بوده است. که در ذیل ضمن اثبات مشروعیت قسم به غیر نام خداوند، از قرآن و روایات، تقابل علمای شافعی با نظر وهابیت بررسی و بیان خواهد شد.

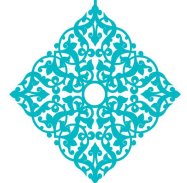
## پیشینه

در باب قسم به غیر نام خداوند، غالب علمای اهل سنت در منابع حدیثی روایات قسم را ذکر کرده‌اند و یا در کتاب‌های فقهی در احکام قسم بدان پرداخته و نظر خود را ذکر کرده‌اند. لذا کمتر به صورت یک کتاب مستقل بدان پرداخته‌اند. با بررسی پیشینه این مبحث کمبودهایی احساس می‌شود:

اکثر پژوهش‌های انجام گرفته در این موضوع، به صورت یک موضوع در خلال کتاب آمده است و کمتر در قالب مقاله که ضمن جامعیت در موضوع، اختصار نیز در آن رعایت شده باشد، سامان یافته است.

پژوهش‌های گذشته در این باب، فاقد دسته بندی مناسب و در راستای اثبات موضوع می‌باشند و در بسیاری از موارد، نوع چینش مطالب، رسیدن آنها به مقصود اصلی را دشوار کرده است؛ در حالی که در پژوهش پیش رو، موارد و مصادیق به صورت دسته بندی مناسب و به شکلی منطقی سامان یافته است.

در آثار فوق، دیدگاه بسیاری از علما و اندیشمندان سرشناس مذهب شافعی گردآوری نشده است. در حالی که در پژوهش حاضر نظر تعداد قابل توجه علمای شافعی در طول تاریخ بیان شده است.





پژوهش حاضر، به زبان فارسی، ضمن بیان نظر وهابیت، به بیان مصادیق متعددی از علمای شافعی، در مشروعیت قسم به غیر نام خداوند و تضاد آن با وهابیت پرداخته است.

### معنای لغوی حلف

الْحَلْفُ وَ الْحَلْفُ دُو لَغْتِ هَسْتَنْدُ كِه دَر قَسْمِ بِه كَارِ مِی رُونْد ... رَجَلِ حَلْفِ وَ حَلْفَه بَرای كَسِی بِه كَارِ مِی رُود كِه زِیَادِ قَسْمِ مِی خُورْد (ابن منظور، لسان العرب، بی تا: ج ۳، ۲۳۱). بِه تَعْبِیرِ دِیْگَرِ حَلْفٌ یَعْنِی قَسْمِ خُورْد ... رَجَلِ حَالِفِ وَ حَلْفِ وَ حَلْفَةُ كَسِی اسْت كِه زِیَادِ قَسْمِ مِی خُورْد (فراهیدی، خلیل بن أحمد، العین، بی تا، ج ۹، ص ۵۳). بنابراین حلف بِه مَعْنَایِ قَسْمِ اسْت. وَ الْحَلْفِ بَغِیرِ اللّهِ، یَعْنِی قَسْمِ بِه غِیرِ نَامِ خُداوَنْد. مَانَنْدِ قَسْمِ بِه كَعْبِه یَا قُرْآنِ وَ یَا قَسْمِ بِه جَانِ كَسِی. دَر اِین مُورِد، مِیَانِ مَسْلِمَانَانِ وَ وَهَابِیْتِ اِخْتِلَافِ شَدِیدِی وَ جُودِ دَارْد. وَهَابِیْتِ قَسْمِ بِه غِیرِ نَامِ خُداوَنْد رَا شَرِكِ مِی دَانْد كِه دَر ذِیلِ بَیَانِ مِی شُود.

### نظر وهابیت در مورد قسم به غیر نام خداوند

وهابیت بر خلاف قرآن، سنت و سیره مسلمانان قسم به غیر نام خداوند را، از مصادیق شرک می‌داند و فتوا به حرمت آن داده است. ابن تیمیه به عنوان مؤسس و بنیانگذار عقاید وهابیت، در تحریم قسم به غیر نام خداوند با استناد به سخن ابن مسعود که اگر من به خدا قسم دروغ بگویم، بهتر از این است که به غیر خدا و راست قسم بخورم (حرانی، ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۸۱) می‌گوید دلیلش این است که قسم به غیر خدا، شرک است و قسم به خدا، توحید است (همان: ج ۱، ص ۸۱) وی در جایی دیگر به صراحت فتوا به مشرک بودن کسانی می‌دهد که به غیر نام خداوند قسم می‌خورند (همان: ج ۱، ص ۸۱) تا جایی که این فتوای خود را به علما نسبت می‌دهد (همان: ج ۱، ص ۲۰۴). محمد بن عبد الوهاب دیگر وهابی سرشناس در کتاب التوحید، آیه ۲۲ سوره بقره (فلا تجعلوا لله أندادا و أنتم تعلمون) را آورد و از این آیه نتایج می‌گیرد که قسم به غیر الله، شرک است (تمیمی، محمد بن عبد الوهاب، کتاب التوحید، بی تا: ج ۱، ص ۱۱۰). عبد العزیز بن باز وهابی، مفتی معروف عربستان معتقد است قسم خوردن به مخلوقین به هر نحوی که باشد مطلقاً جایز نیست. به خاطر کلام رسول خدا (صلی الله

علیه و آله) که فرمودند: کسی که به غیر نام خداوند قسم بخورد کافر شده و یا برای خداوند شریک قرار داده است (عبد العزیز بن عبد الله، بن باز، مجموع فتاوی، بی تا: ج ۲، ص ۱۱۶) بنابراین وهابیت با این مساله به شدت مخالف است و آن را از مصادیق شرک به خداوند می‌داند. اما دقت در آیات و روایات و همچنین سخنان بزرگان دین، به ویژه عالمان شافعی، نظر وهابیت را باطل خواهد کرد که در ادامه مباحث بیان خواهد شد.

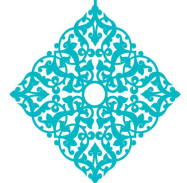
### قسم به غیر نام خدا در قرآن

قرآن کریم، به عنوان اولین و معتبرترین منبع تشریح، در میان مسلمانان، بر مشروعیت قسم به غیر نام خداوند در آیه ۷۲ سوره مبارک حجر صحه گذاشته است. و در مورد این آیه، همه مفسرین مسلمان آورده‌اند که این قسم، قسم به غیر نام خداوند است.

در سوره حجر آیه ۷۱ آمده است وقتی قوم لوط می‌خواستند آبروی آن حضرت را ببرند و به میهمانان او تجاوز کنند. ایشان فرمودند: «قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»، «حضرت لوط گفت اگر هم می‌خواهید کاری بکنید این دختران من حاضرند» (یعنی با دختران من ازدواج کنید).

علما گفته‌اند که آیه بعدی جمله معترضه است که خداوند خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»، «به جان تو ای محمد که قوم لوط در مستی خود آن چنان بودند که نمی‌فهمیدند چه می‌کنند» (حجر، ۷۲).

برخی گفته‌اند: لعمرک، خطاب به حضرت لوط یا ملائکه است که ملائکه آمدند و به جان حضرت لوط قسم خوردند که آن‌ها در همان سکر و دیوانگی و غفلت خود غرق هستند. اما چه کاف خطاب متوجه حضرت لوط باشد و چه متوجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، واضح و روشن است که «لعمرک» قسم و از نوع قسم به غیر نام خداوند است. جناب آلوسی سلفی در ذیل آیه آورده است: خداوند در این جا به جان و عمر پیامبر ما قسم خورده. این نظر جمهور مفسرین است (آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۴، ص ۷۲) وی در ادامه با استناد به نقل روایتی از ابن عباس از سوی علمایی چون بیهقی در دلائل و ابونعیم و ابن مردویه آورده است؛ خداوند کسی را خلق نکرده که





گرامی‌تر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) باشد و من نشنیدم که خداوند به جان کسی غیر از پیامبر (صلی الله علیه وآله) قسم بخورد (همان: ج ۱۴، ص ۷۲) بنابراین لعمرک، قسم به جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌باشد و طبق گفته آلوسی نظر همه مفسرین همین است.

جناب قرطبی این مطالب را به صورت مفصل در کتاب جامع الاحکام القرآن آورده، ایشان در ذیل آیه ۷۲ حجر آورده است در این آیه سه مسأله است. مسأله اول: قاضی ابوبکر بن عربی گفته: تمام مفسرین اجماع دارند که خداوند در این آیه، به حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قسم خورده تا به آن حضرت شرافت بدهد و ایشان را تکریم کند. قاضی عیاض هم گفته: اهل تفسیر همه اتفاق نظر دارند که خداوند در این آیه، قسم به مدت زندگانی رسول الله (صلی الله علیه و آله) خورده است. و این نهایت نیکی و تشریف و تعظیم است. ابوجوزا می‌گوید: خداوند در این آیه به جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قسم خورده (قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ۱۴۰۸ق: ج ۱۰، ص ۳۹).

بنابراین آیه مذکور اثبات کننده قسم به غیر نام خداوند می‌باشد و نظر مفسرین و بزرگان اهل سنت علی الخصوص علمای شافعیه هم همین می‌باشد.

### نظر علمای شافعی در تفسیر آیه

بسیاری از علمای شافعیه، مانند سایر مفسرین مذاهب اسلامی آیه مذکور را تفسیر به قسم به جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نموده‌اند. جناب ابو مظفر سمعانی پس از ذکر آیه به نقل از ابن عباس آورده است در این آیه قسم به زندگی رسول خداست و بنابر قولی به حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌باشد (سمعانی، منصور بن محمد، تفسیر القرآن، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۱۴۶). وی بنابر نقل دیگری از ابن عباس آورده است: خداوند خلقی را گرامی‌تر از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) خلق نکرد. همانا خداوند قسم به حیات کسی نخورد به جز حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) (همان). قاضی عیاض شافعی در مورد این کلام خداوند: (لعمرک إنهم لفی سکرتهم یعمهون) می‌گوید: اهل تفسیر همه اتفاق نظر دارند که خداوند در این آیه قسم به مدت زندگانی

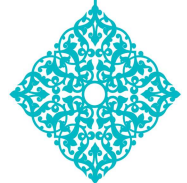
رسول الله (صلی الله علیه و آله) خورده است. معنای آن این است که قسم به حیات تو ای رسول من! (یحصبی، قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۳۱). ابن کثیر دمشقی، معتقد است در این آیه خداوند به حیات محمد (صلی الله علیه و آله) قسم خورده است. و این دال بر بزرگی شرافت مقام بلند و جایگاه وسیع او در نزد خداوند است (دمشقی، بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۵۵) صالحی شامی شافعی در تفسیر آیه مذکور معتقد است خداوند به حیات رسول خدا قسم خورده است (صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ص ۳۰۷). وی در ادامه به نقل بن عباس آورده است که خداوند هیچ موجودی را خلق نکرده گرامی تر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و شنیده نشده که خداوند به جان کسی غیر از جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قسم خورده باشد و فرموده: لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون (همان). در ادامه روایتی از ابن مردویه از ابوهیره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که خداوند به جان کسی جز محمد (صلی الله علیه و آله) قسم نخورده است. و فرموده: لعمرک، انهم لفی سکرتهم یعمهون (همان).

پس بنا بر نظر مفسرین اهل سنت و علی الخصوص علمای شافعی (که تنها به سه مورد اشاره شد) خداوند در سوره حجر، قسم به جان پیامبر خورده است.

### قسم به مخلوقات در قرآن کریم

نکته مهم این که نه تنها به جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بلکه خداوند در قرآن کریم در موارد متعددی قسم به مخلوقات خود خورده است. مثلا خداوند به ستاره (نجم)، (۱) قلم (قلم، ۱)، طور سینا (طور، ۱)، قرآن (طور، ۲)، بیت معمور (طور، ۴)، خورشید (شمس، ۱)، ماه (شمس، ۲)، روز (شمس، ۳)، و شب (شمس، ۴)، سپیده دم (فجر، ۱)، شبهای ده گانه (فجر، ۲)، انجیر (تین، ۱)، زیتون (تین، ۱)، سرزمین طور سینا (تین، ۲)، مکه (تین، ۳)، زمان (عصر، ۱) و ... قسم خورده است.

موارد قسم به غیر نام خداوند در قرآن فراوان وارد شده است. حال با وجود چنین موارد چگونگی ممکن است چنین امری شرک و قبیح باشد و این عمل از سوی خود خداوند صادر شده باشد. و اگر قسم به غیر نام خداوند، از خصائص خداوند است و بر بندگان





حرام می‌بود آیا نباید خداوند بندگان را از آن بر حذر می‌نمود. و تذکر می‌داد که این خصیصه تنها اختصاص به خداوند دارد.

### قسم به غیر نام خدا در روایات

منابع روایی گویای مشروع بودن قسم به غیر نام خداوند، در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همسران و صحابه و ... بوده و موارد متعددی را ذکر کرده است در ذیل به چند نمونه آن اشاره می‌شود.

### سوگند به غیر نام خدا، در کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله)

سوگند خوردن به غیر نام خدا، در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نمونه‌های فراوانی دارد. مسلم نیشابوری در صحیح خود نقل می‌کند: مردی از اهل نجد به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و از اسلام سؤالاتی نمود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند پایه‌های اسلام امور زیر است: پنج نماز در روز و شب، مردی نجدی گفت: آیا غیر از اینها باز نمازهایی هست؟ فرمودند: بلی! به طور مستحب. روزه ماه رمضان، آن مرد پرسید، غیر از آن باز روزه ای هست؟ حضرت فرمودند: به طور مستحب. زکات، آن شخص پرسید آیا زکات دیگری هست؟ حضرت فرمودند: به طور مستحب. آن مرد حضور پیامبر را ترک کرد درحالی که می‌گفت نه کم می‌کنم و نه زیاد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر پدر وی سوگند یاد کرد و گفت: «سوگند بر پدرش» اگر راست بگوید رستگار می‌شود. یا فرمودند: به پدر وی سوگند که اگر راست بگوید وارد بهشت می‌شود (نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ۱۳۷۴ق: ج ۱، ص ۴۰). همچنین جناب مسلم در جایی دیگر نقل می‌کند: مردی حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: ای پیامبر خدا، پاداش کدام صدقه بزرگتر است؟ فرمودند: «سوگند به پدرت» از آن آگاه می‌شوی و آن این که صدقه دهی درحالی که سالم هستی و به آن نیاز داری. از فقر می‌ترسی و به فکر زیستن در آینده هستی (همان: ج ۲، ص ۷۱۶). موارد دیگری در معجم الکبیر طبرانی (طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الکبیر، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۴۴) و دلائل النبوه بیهقی (بیهقی، أحمد بن حسین، دلائل النبوه، ۱۴۰۵ق: ج ۷، ص ۱۸۸) نقل شده است. لذا طبق سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قسم به غیر نام خدا کاملاً مشروع

بوده و حضرت در محاوره‌های خود از آن استفاده می‌کردند که چند مورد آن بیان شد. این سنت در میان صحابه رسول خدا، هم وجود داشته است که در ذیل چند نمونه آن بیان می‌شود:

### سوگند به غیر نام خدا در کلام ابوبکر بن ابی قحافه

ابوبکر هم در مواردی، قسم به غیر نام خداوند خورده است. از جمله زمانی که خالد بن ولید، دختر مجاعه را، از او خواستگاری کرد او با اکراه داد چون خبرش به ابوبکر رسید نامه‌ی برای خالد نوشت در این نامه آمده است: به جان خودم سوگند که به راستی تو با دل آسوده با زنان می‌آمیزی با این که هنوز در آستانه خانهات خون هزار و دویست مرد مسلمان خشک نشده است (طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۴). در روایتی دیگر آمده است: ابوبکر نامه‌ی به خالد بن سعید می‌نویسد و به او گفت: در همانجا که هستی بمان. به جانم قسم، که تو اقدام کننده‌ی هستی که زیاد عقب نشینی می‌کنی و از سختی‌ها نجات پیدا می‌کنی و از سختی‌ها خارج نمی‌شود مگر به سوی حق. ولی بر آن صبر نمی‌کنی (همان: ج ۲، ص ۳۳۳).

### سوگند به غیر نام خدا در کلام عمر بن خطاب

جناب عمر بن خطاب هم در مواردی به جان خودشان قسم خورده‌اند. او پس از مجروح شدن در آخرین لحظات عمرش، به عبدالله گفت نزد عایشه برو، سلام مرا برسان و به او بگو: اگر به تو ضرر نمی‌زند و جایت را تنگ نمی‌کند، دوست دارم در کنار دو رفیقم دفن شوم. و اگر به تو ضرر می‌رساند، و جایت را تنگ می‌کند قسم به جانم! در بقیع از اصحاب و همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفن شده‌اند که از عمر بهتر هستند (نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ص ۹۹). بیهقی در موردی دیگر در سنن خود آورده است: عمر نامه‌ی به عمرو بن عاص نوشت: از بنده خدا عمر امیرالمومنین به عمرو بن عاص: به جانم قسم، همانا تو باکی نداری از این که تو و کسی که در کنار توست چاق شوید. و من و کسی که در کنار من است لاغر و ضعیف شود (بیهقی، أحمد بن حسین، سنن الکبری، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ص ۳۵۴).





### سوگند به غیر نام خدا در کلام عایشه بنت ابی بکر

در صحیح بخاری در ضمن روایتی، عایشه به جان خودش قسم می‌خورد. عروه بن زبیر می‌گوید از عایشه در مورد گفته خداوند سوال کردم. (حتی إذا استیأسَ الرَّسُولُ، تا زمانی که فرستادگان ما نومید شدند) گفتم آیا پیامبران پنداشتند که دروغ گفته شدند. (یعنی خداوند به دروغ به آنان وعده نصرت داده است). یا قومشان آنان را تکذیب کردند. عایشه گفت: ایشان پنداشتند که توسط خودشان تکذیب شده‌اند. به عایشه گفتم: پیامبران به یقین دانسته بودند که ایشان را قوم تکذیب کرده‌اند پس این تکذیب به گمان نیست (یقینی است)؟ عایشه گفت: قسم به جانم، که پیامبران به این مسأله یقین دارند (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۱۴۳۱). در موردی دیگر در صحیح مسلم، بحث عمره را مطرح می‌کند که عایشه به جان خودش قسم می‌خورد. عروه بن زبیر می‌گوید: من و ابن عمر به دیوار حجره عایشه تکیه داده بودیم و صدای مسواک زدنش را می‌شنیدیم. گفتم: ای ابو عبد الرحمن! آیا پیامبر در رجب عمره گزارد؟ گفت: بلی، به عایشه گفتم: ای مادرم! آیا می‌شنوی که ابو عبد الرحمن چه می‌گوید؟ گفت: مگر چه می‌گوید؟ گفتم: می‌گوید پیامبر در ماه رجب، عمره به جای آورده است. گفت: به جانم سوگند، که هرگز در ماه رجب به عمره نرفت و هیچ عمره‌ای بجا نیاورد مگر این که من همراه او بودم. ابن عمر که سخنان عایشه را می‌شنید، نه تأیید کرد و نه تکذیب، بلکه خاموش ماند (نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ۱۳۷۴ق: ج ۲، ص ۹۱۶). عایشه در این روایت با گفتن: لَعَمْرِي مَا اعْتَمَرَ فِي رَجَبٍ، قسم به جانم که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در ماه رجب عمره انجام نداده. قسم به غیر خداوند خورده است. آقای نووی در شرح همین روایت، در شرح صحیح مسلم می‌گوید: این که عایشه گفت: به جانم قسم که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در ماه رجب عمره نرفته، این جمله دلیل است که انسان می‌تواند به جان خودش قسم بخورد. اما مالک گفته: این قسم مکروه است. برای این که تعظیم غیر خدا است و خود را در برابر خدا قرار می‌دهد که جایز نیست و مکروه است (نووی، یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، ۱۳۹۲ق: ج ۸، ص ۲۳۶). پس



عایشه نه تنها مکروه ندانسته؛ بلکه به جان خودش هم قسم خورده. اگر (من حلف بغیر الله فقد اشکر) را به صورت مطلق فرض کرد باید وهابیت فتوا به شرک عایشه بدهد.

### سوگند به غیر نام خدا در کلام ام رمان، همسر ابوبکر:

در صحیح بخاری داستان مفصلی نقل شده که اختلافی بین خلیفه اول با یکی از پسرانش عبد الرحمن بن ابی بکر واقع شد و بحث‌هایی میانشان رد و بدل شد تا جایی که مطلب به مادر عبد الرحمن و عایشه، ام رمان، می‌رسد که گفته: به نور چشمانم سوگند که این کار انجام نشده است (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۲۱۷). در شرح این روایت جناب نووی آورده است: مقصود از قره عینی، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است (نووی، یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، ۱۳۹۲ق: ج ۱، ص ۲۰). ابن حجر عسقلانی هم همین مطلب را می‌آورد؛ اما قبول نمی‌کند و می‌گوید: مقصود پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیست؛ بلکه واقعا نور چشم خود را می‌گوید (عسقلانی، بن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۱۳۷۹: ج ۶، ص ۵۹۹). جناب سیوطی به نقل از داودی می‌گوید: ام رمان با قره عینها پیامبر را قصد کرده بود لذا به آن قسم خورد ... (سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر، الدیاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بی تا، ج ۵، ص ۱۰۶). جناب ملا علی قاری در مرقاه المفاتیح هم آمده: برخی گمان کردند مراد از قره عینی پیامبر (صلی الله علیه وآله) است (القاری، علی بن سلطان، مرقاه المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ۱۴۲۲ق: ج ۱۱، ص ۹۳).

علی ای حال، چه مراد از نور چشمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد و چه فرزند ام رمان باشد در هر دو صورت قسم به غیر نام خداوند است. با توجه به مطالب فوق، قسم به غیر نام خداوند، در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، صحابه و تابعین و ... امری کاملا مرسوم، رایج و طبیعی بوده و به هیچ وجه بر خلاف دین و آیین اسلام نبوده است.

### نظر علمای شافعی در قسم به غیر نام خداوند

علمای شافعیه در نقطه مقابل وهابیت، همواره قائل به جواز قسم به غیر نام خدا بوده و نهایتا فتوا به کراهت آن داده‌اند. اما هیچ گاه حرام ندانسته و قائلین به آن را مشرک





نپداشته‌اند. در این بخش، ابتدا نظر کلی شافعیه بیان می‌شود سپس نظر چند تن از بزرگان این مذهب بیان می‌شود.

در نیل الاوطار شوکانی نظر کلی شافعیه را این گونه آورده است: در میان علما، در مورد این که قسم به غیر نام خداوند حرام است یا مکروه ... نظر علمای شافعیه این است که قسم به غیر نام خداوند مکروه تنزیهی است (شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ۱۹۷۳م: ج ۹، ص ۱۲۴). عبد الرحمن بن محمد عوض الجزیری هم در بیان نظر کلی شافعیه در الفقه علی مذاهب الاربعه آورده است: شافعیه می‌گویند: قسم به غیر نام خداوند مکروه است (جزیری، عبد الرحمن بن محمد، الفقه علی المذاهب الأربعة، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۷۱). بنابراین علمای شافعیه قسم به غیر نام خداوند را جایز می‌دانند و نهایتاً فتوا به کراهت آن داده‌اند. در ذیل نظر برخی از آن‌ها بیان می‌شود:

#### محمد بن ادريس شافعی

محمد بن ادريس شافعی، امام و بزرگ شافعی مذهبان، قسم به غیر نام خداوند را مکروه می‌داند. او در کتاب الام آمده است: کسی که به غیر نام خدا قسم بخورد برای او مکروه است و ترس این وجود دارد که قسمش معصیت باشد (شافعی، محمد بن ادريس، الام، ۱۳۹۳ق: ج ۷، ص ۶۱). پس امام و بزرگ شافعیه، قسم به غیر نام خداوند را مکروه می‌داند. نه شرک و کفر.

#### قاضي عياض شافعی

قاضي عياض شافعی در کتاب الشفاء بتعريف حقوق المصطفى آورده است. اهل تفسیر همه اتفاق نظر دارند که خداوند در این آیه «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» قسم به مدت زندگانی رسول الله (صلی الله علیه وآله) خورده است. معنای آن این است که قسم به حیات تو ای رسول من! (یحصبی، قاضي عياض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۳۱). جناب قرطبی نظر قاضي عياض را این گونه بیان می‌کنند: قاضي عياض هم گفته: اهل تفسیر همه اتفاق نظر دارند که خداوند در این آیه قسم به مدت زندگانی رسول الله (صلی الله علیه وآله) خورده است. و این نهایت نیکی و تشریف و تعظیم است (قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۳۹).

## ابوحیان اندلسی

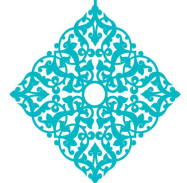
ابوحیان اندلسی که بنا بر نظر جناب صفدی شافعی (صفدی، صلاح الدین، الوافی بالوفیات، ۱۴۲۰، ج ۳، ۲۳۹)، ایشان از شافعیه بوده است در ذیل آیه (لعمرك إنهم لفي سكرتهم يعمهون) آورده است: لام در آیه، لام ابتدائیه است و کاف هم خطاب به حضرت لوط است و تقدیر این است که ملائکه به حضرت لوط گفتند: قسم به جان تو. بعضی‌ها هم گفته‌اند که خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است که این قول جمهور، ابن عباس، ابن حوراء و دیگران است که خداوند در این جا به حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) قسم خورده تا ایشان را تکریم کند (أندلسی، أبی حیان، تفسیر البحر المحیط، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ص ۴۴۹).

## سیوطی

جلال الدین سیوطی از بزرگان شافعی، در تایید قسم به غیر نام خداوند چندین روایت را در درالمنثور نقل کرده است. وی به نقل از ابن عباس آورده است خداوند هیچ کسی را خلق نکرد که در نظرش محترم تر از پیامبر باشد و به همین دلیل، به زندگی هیچ فردی غیر از پیامبر قسم یاد نکرد. و نشنیدم که خداوند به زندگانی کسی جز پیامبر (صلی الله علیه و آله) قسم یاد کند. و این که خداوند فرمودند (به جان تو ای محمد که قوم لوط در مستی خود آن چنان بودند که نمی فهمیدند چه می کنند) می گوید: قسم به زندگانی، عمر و بقای تو در دنیا. ابن جریر و ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل کرده‌اند: لعمرك یعنی قسم به زندگانی تو. ابن مردویه از ابو هریره نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خداوند به زندگانی کسی قسم نخورد جز محمد (صلی الله علیه و آله). لعمرك ... یعنی قسم به زندگانی محمد (صلی الله علیه و آله)، (سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر، الدر المنثور، ۱۹۹۳م: ج ۵، ص ۸۹).

## نووی

آقای نووی در شرح صحیح مسلم، قسم خوردن عایشه به جان خودش را دلیل جواز قسم به غیر نام خداوند می داند. وی می گوید: این که عایشه گفت: به جانم قسم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ماه رجب عمره نرفته، این جمله دلیل است که انسان می تواند به





جان خودش قسم بخورد. اما مالک گفته: این قسم مکروه است. برای این که تعظیم غیر خدا است و خود را در برابر خدا قرار می‌دهد که جایز نیست و مکروه است (نووی، یحیی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووی، ۱۳۹۲ق: ج ۸، ص ۲۳۶).

بنابراین بسیاری از علمای شافعیه (که تنها چند مورد آن بیان شد) قائل به جواز قسم به غیر نام خداوند بودند و نهایت حکمی که داده‌اند فتوا به کراهت آن است اما بر خلاف وهابیت هیچ گاه قائلین به آن را از دایره اسلام خارج ندانسته و مشرک نخوانده‌اند.

### نقد ادله وهابیت

وهابیت به رهبری ابن تیمیه که پرچم‌دار مشرک خواندن مسلمانان دیگر است و در تکمیل همان پروژه، قسم به غیر نام خداوند را شرک می‌داند عمدتاً برای اثبات ادعای خود به دو روایت استناد می‌کنند که در ذیل بیان و پاسخ آن بیان خواهد شد:

### دلیل اول

اولین روایتی که وهابیت در جهت حرام دانستن قسم به غیر نام خداوند بدان استناد می‌کند روایتی است که در صحیح بخاری آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنید عمر به جان پدر خود سوگند یاد می‌کند. پیامبر فرمود: خدا شما را از سوگند به جان پدرها باز داشته است، هر کس سوگند یاد می‌کند، به خدا قسم بخورد، و یا ساکت باشد. (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۲۶۵). ابن تیمیه معتقد است نهی در روایات فوق را تحریمی بوده و بر این باور است هر کس به پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا سایر مخلوقات قسم بخورد، فعل حرامی را انجام داده است. وی در تایید نظر خود می‌گوید: جمهور علما نیز سوگند به غیر الله را حرام می‌دانند. (حرانی، ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۲۰۵ و ج ۲۷، ص ۳۴۹).

### نقد دلیل اول

این روایت نمی‌تواند مدعای وهابیت را اثبات کند چرا که نهی کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عمر را از سوگند به پدرش و همچنین جلوگیری از قسم خوردن امثال وی به پدرانشان، از سوی آن حضرت، بدان جهت بود که پدران آنان عمدتاً بت‌پرست و

مشرك بوده‌اند. و انسان كافر و بت پرست، احترام و كرامتی ندارد كه مورد قسم قرار بگیرد و به وی سوگند یاد كنند. این مطلب هم به دو قرینه در میان روایت قابل اثبات می‌باشد. چرا كه در یک روایت پدرانشان قرین بت قرار گرفته‌اند و در یک روایت قرین طاغوت‌ها.

### قرینه اول

در سنن ابی داود آمده است ابوهریره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند كه حضرت فرمودند: به پدران و مادران خویش و نیز به بت‌ها، سوگند یاد مکنید ... (سجستانی، ابی داود، سنن ابی داود، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ص ۲۲۲). در این روایت چون لفظ انداد (بت‌ها) در کنار پدر و مادر آمده مشعر به این است نهی از قسم به آنان، یعنی پدر و مادری كه بت می‌پرستند. و شامل پدر و مادری مسلمان و مومن و یا دیگر مظاهر توحیت نخواهد نمی‌شود.

### قرینه دوم

در سنن نسایی آمده است: عبد الرحمن بن سمره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند كه حضرت فرمودند: به پدران خویش و نیز به بت‌ها، سوگند نخورید (نسائی، أحمد بن شعیب، المجتبی من السنن، ۱۴۰۶ق: ج ۷، ص ۷). این روایت هم تاکید می‌کند كه آن چیزی كه منهی عنه است قسم خوردن به پدرانی است كه كافر بودند و طاغوت را می‌پرستیدند. زیرا پدران و طواغیت را کنار هم گذاشت لذا پدران مشرك با طاغوت به عنوان نماد شرك محسوب می‌شوند و لذا سوگند به آنان صحیح نیست پس روایت متوجه مورد خاصی است.

با توجه به دو روایت، می‌توان گفت، روایت ارتباطی به سوگند به مقدسات (كعبه، قرآن، انبیاء، اولیا و ...) ندارد، بلکه حدیث ناظر به سوگند به پدران مشرك است نه سوگند به مظاهر توحید.

### دلیل دوم

دومین روایتی كه وهابیت بدان در جهت حرام دانستن قسم به غیر نام خداوند بدان استناد می‌کند. روایتی است كه در سنن ترمذی آمده است: ابن عمر شنید كه مردی می‌گوید





به کعبه قسم. ابن عمر به او گفت قسم به غیر نام خداوند نخور. همانا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله، شنیدم که فرمودند: کسی که به غیر نام خداوند قسم بخورد به تحقیق کافر شده و یا برای خدا شریک قرار داده است (ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ص ۱۱۰). ابن تیمیه معتقد است نهی در این روایت نهی تحریمی است (حرانی، ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۳۳۵) و با توجه به این که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در این روایت کسی را که قسم به غیر نام خداوند را بخورد کافر و مشرک دانسته لذا قسم به غیر نام خداوند حرام است.

### نقد دلیل دوم

در پاسخ به این ادعا باید گفت: پیامبر در این حدیث، به قسم خاصی که در آن عصر رواج داشته و به بت‌هایی مانند لات و عزی قسم می‌خورده‌اند، نظر دارند. زیرا مسلمانان نوپا، هنوز هم به رسم جاهلیت گاه ناخواسته و از روی عادت به لات و عزی و بت‌ها سوگند می‌خوردند و نهی پیامبر ناظر بر این‌گونه سوگندها بود نه هر سوگند به غیر از خدا.

مؤید این مدعی، روایتی است که در صحیح بخاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نقل کرده است: ابوهریره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کنند: هر کس به لات و عزی سوگند خورد، فوراً بگوید لا اله الا الله (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۲۲۶۴).

این روایت نشان می‌دهد که رسومات جاهلی در عصر رسول خدا، در برخی افراد وجود داشته و آنان به لات و عزی قسم می‌خوردند که آن حضرت برای از بین بردن این روحيات، دستور دادند بعد از قسم به بت‌ها، کلمه لا اله الا الله را بر زبان جاری سازند. جناب ابن رشد قرطبی پس از نقل آیاتی که خداوند قسم به مخلوقات خورده است و نقل روایت نهی از قسم به پدر و مادر آورده است: مراد از حدیث این است که آنچه شارع بزرگ ندانسته تعظیم نشود. به دلیل قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: خداوند شما را نهی کرده از این که به پدرانتان قسم بخوردید. این حدیث در مورد خاص است که اراده عام از آن شده است. و قسم به هر چه که در نزد شرع با

عظمت است جایز دانسته شده است (قرطبی، محمد بن أحمد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۱۷۰).

علی ای حال این دو روایت نمی‌تواند موید ادعای وهابیت باشد. حتی اگر مضمون این دو روایت هم همان ادعای وهابیت باشد باز این دو روایت، با قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه و ... معارض است. و هر روایتی که معارض با قرآن و سنت پیامبر باشد باید به دیوار کوبیده شود. پس سوگند به غیر خدا مثل قسم خوردن به کعبه و قرآن و پیامبر و اولیاء و ... با توجه به مطالب عنوان شده موافق قرآن و سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌باشد لذا صحیح است.

### تناقض در کلام ابن تیمیه

همان طور که بیان شد ابن تیمیه قسم غیر نام خداوند را شرک می‌داند و می‌گوید: کسی که به غیر نام خدا قسم بخورد مشرک شده است (حرانی، ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۸۱)

ابن تیمیه باز هم سنت شکنی نکرد و به این فتوای خود هم مقید و ملتزم نبودند و در تناقضی آشکار و در موارد متعدد، با عبارت (لعمری) به جان خودش قسم می‌خورد. در ذیل چند نمونه آن بیان می‌شود.

هذا لعمری فی الاختلاف الذی هو تناقض حقیقی (همان: ج ۶، ص ۵۸).

هذا لعمری عن منفعتہ فی سائر العلوم (همان: ج ۹، ص ۲۵).

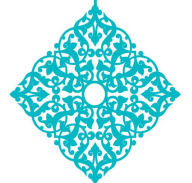
و هذا لعمری فی الحدود التی لیس فیها باطل (همان: ج ۹، ص ۹۰).

هذا لعمری اذا کان عند العالم ما هو امر الشارع و نهیه حقیقه (همان: ج ۱۰، ص ۵۴۳).

فهذا لعمری شأن جمیع المحرمات (همان: ج ۱، ص ۵۲۹).

و لعمری لقد ضیعوا طریق الشیاطین (همان: ج ۱۳، ص ۲۲۲).

در تمام این موارد و مواردی دیگر ابن تیمیه به جان خودش قسم خورده است. اگر قسم خوردن به جان خود انسان جایز است، قسم خوردن به جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قطعاً جایز است. لذا بر چه اساس و مبنایی بسیاری از مسلمانان را به خاطر عملی که خود ابن تیمیه هم انجام می‌داد مشرک می‌خواند؟





## نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه در مباحث مطرح شد این گونه به دست می‌آید: قسم به غیر نام خداوند، دارای ریشه ی قرآنی بوده و خداوند متعال در سوره حجر به جان پیامبر گرامی اسلام قسم خورده است. و همین به تنهایی، مشروعیت قسم به غیر نام خداوند را کفایت می‌کند. علمای بسیاری برای مشروعیت بخشیدن به این نوع قسم بدان استناد کرده‌اند علی‌الخصوص علمای شافعیه.

با سیری در منابع روایی به وفور شاهد مواردی هستیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، صحابه و ... به غیر نام خداوند قسم خورده‌اند و این امری کامل مرسوم و رائج در محاورات روزانه را می‌رساند.

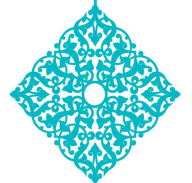
اگر چه وهابیت این نوع قسم را شرک می‌داند ولی سخنان آنها در تعارض و مخالف نظر علما و بزرگان اهل سنت بوده و هست که در این نوشتار تعارض آنان با مذهب شافعیه بیان شد.



## فهرست منابع

\* قرآن كريم

۱. آلوسی، شهاب الدين، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، ج ۱۴، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۲. أفريقي مصري، محمد بن مکرم بن منظور، «لسان العرب»، ج ۳، دار صادر، بیروت، بی تا.
۳. أندلسی، أبی حیان، «تفسیر البحر المحيط»، ج ۵، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۴. بخاری، محمد بن إسماعیل، «صحيح بخاری»، ج ۱، ج ۴، ج ۵، ج ۶، دار ابن کثیر، الیمامة، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۵. بیهقی، أحمد بن حسین، «دلائل النبوة»، ج ۷، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۶. بیهقی، أحمد بن حسین، «سنن الکبری»، ج ۶، مکتبه دار الباز، مکة المکرمه، ۱۴۱۴ق.
۷. التیمی، محمد بن عبد الوهاب، «کتاب التوحید»، ج ۱، جامعه الامام محمد بن سعود، الرياض، بی تا.
۸. حرانی، بن تیمیة، «کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة»، ج ۱، مکتبه ابن تیمیة، بی جا، ۱۴۲۲ق.
۹. جزیری، عبد الرحمن بن محمد، «الفقه علی المذاهب الأربعة»، ج ۲، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۱۰. دمشقی، بن کثیر، «تفسیر القرآن العظیم»، ج ۲، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۱۱. سیوطی، جلال الدين، «الدر المنثور»، ج ۵، دار الفکر، بیروت، ۱۹۹۳م.
۱۲. سمعانی، منصور بن محمد، «تفسیر القرآن»، ج ۳، دار الوطن، الرياض، السعودیة، ۱۴۱۸ق.
۱۳. شافعی، محمد بن إدريس، «الأم»، ج ۷، المعرفة، بیروت، ۱۳۹۳ق.
۱۴. شوکانی، محمد بن علی، «نیل الأوطار»، ج ۹، دار الجیل، بیروت، ۱۹۷۳م.
۱۵. طبری، محمد بن جریر. «تاریخ الطبری»، ج ۲، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۱۶. طبرانی، سلیمان بن أحمد، «المعجم الكبير»، ج ۲، مکتبه الزهراء، موصل، ۱۴۰۴ق.
۱۷. صفدی، صلاح الدين، «الوافی بالوفیات»، ج ۳، دار إحياء التراث، بیروت، ۱۴۲۰ق.





۱۸. عبد العزیز بن عبد الله، بن باز، «مجموع فتاوی»، ج ۲، بی جا، بی تا.
۱۹. فراهیدی، الخلیل بن أحمد. «کتاب العین»، ج ۳، دار النشر: دار و مکتبه الهلال، بی تا.
۲۰. (قرطبی، محمد بن أحمد، «الجامع لأحكام القرآن»، ج ۱۰، دار الشعب، القاهرة، ۱۴۰۸ق.
۲۱. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، «صحیح مسلم»، ج ۱، ج ۲، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۴ق.
۲۲. نیشابوری، محمد بن عبدالله، «المستدرک علی الصحیحین»، ج ۳، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۲۳. نووی، یحیی بن شرف، «صحیح مسلم بشرح النووی»، ج ۸، ج ۱۴، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۲ق.
۲۴. یحصبی، قاضی عیاض، «الشفای بتعریف حقوق المصطفی»، ج ۱، دار الفکر الطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۰۹ق.